

ورزش عمومی را در مدارس نهادینه کنیم

پای صحبت
منوچهر پورحسن
معلم بازنشسته
تربیت بدنی

نصرالله دادار



اشاره

پای صحبت منوچهر پورحسن، یکی از دبیران بازنشسته تربیت بدنی کشور، نشستیم تا تجارب ارزشمند او را در دوران فعالیت‌های آموزشی، تقدیم شما مخاطبان محترم مجله کنیم.

منوچهر پورحسن متولد سال ۱۳۳۰ هـ.ش در شهرستان مسجدسلیمان است. در سال ۱۳۵۹، مدرک کارشناسی خود را در رشته تربیت بدنی اخذ کرد و در همان سال به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در سال ۱۳۸۵، بازنشسته شد و اکنون مسئول سازمان لیگ والیبال است.

علاوه بر سال‌ها تدریس تربیت بدنی در مدارس کشور، سابقه سال‌ها کار نیز در اداره کل و نواحی مختلف تربیت بدنی استان خراسان و شهرستان مشهد داراست.

ایشان از سال ۱۳۷۸-۱۳۸۰ مدیرکل تربیت بدنی استان خوزستان و از سال ۱۳۸۱-۱۳۸۵، مدیرکل تربیت بدنی استان خراسان بوده‌اند.

معلمان در دوران تدریس و آموزش در مدارس تجارب و دستاوردهای بسیار مهم و ارزشمندی را در زمینه مهارت‌های آموزشی کسب می‌کنند. دستاوردهایی که شاید در بسیاری از کتاب‌های آموزشی یافت نمی‌شود. آن‌ها در این دوران، بسیاری از تئوری‌ها و نظریه‌های یادگیری و روش‌های تدریس را عملاً تست و آزمایش می‌کنند و به خوبی درمی‌یابند که کدام نظریه‌ها و روش‌ها برای چه محیط‌هایی مناسب هستند. معلمان حین فعالیت‌های آموزشی خود، عمیقاً به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان پی می‌برند و بهترین روش‌ها را برای آموزش مؤثر برمی‌گزینند و حتی خلق می‌کنند. روش‌هایی که شاید در هیچ یک از کتاب‌های آموزشی یافت نمی‌شود. به اعتقاد ما به رشته تحریر در آوردن تجارب آموزشی معلمان کشور و استفاده و بهره‌گیری از آن‌ها در رشد و توسعه نظام آموزشی کشور نقش بسیار مهمی دارد.

● **بفرمایید چه طور شد که شما در مسیر تحصیلی تان به سمت ورزش رفتید و سپس معلم درس تربیت بدنی شدید؟**
○ در مدرسه، ما معلمان و مربیان ورزش خیلی خوبی، مثل منوچهر یاوری، بهبهانی و درخشنده داشتیم و به همین دلیل به ورزش علاقه مند شدیم و ورزش را دنبال کردیم. این معلمان در دانشسرای عالی و دانشکده تربیت بدنی تحصیل کرده بودند و برنامه آموزشی خوبی داشتند و به تبع آن، ما هم ورزش کار شدیم و علاقه پیدا کردیم که در این رشته (تربیت بدنی) ادامه تحصیل دهیم.

وقتی ما به مدرسه عالی ورزش رفتیم، بیشتر استادهای ما آلمانی، امریکایی و کم تر ایرانی بودند. ما کار آموزشی خوبی فرا می گرفتیم که باید این آموزش ها را در مدارس به ویژه مدارس ابتدایی اجرا می کردیم. حتی کارورزی ما در مدارس ابتدایی شهرزیا صورت می گرفت. آن جا به هر دو دانش آموز یک توپ می دادند و مثلاً وقتی آموزش هندبال می دادیم برای هر دو نفر یک توپ وجود داشت یا در والیبال و بسکتبال و فوتبال نیز همین گونه بود و آموزش های متنوعی را عرضه می کردیم.

● **وقتی شما به استخدام آموزش و پرورش در آمدید، اوضاع ورزش مدارس چگونه بود؟**

○ در ابتدا، سیاست دولت و مدرسه ورزش این بود که ما به ابتدایی برویم و این آموزش ها را ارائه دهیم. اما وقتی در آموزش و پرورش استخدام شدیم، به ما گفتند که شما باید حتماً در دبیرستان تدریس کنید. گفتیم که بلد نیستیم در دبیرستان کار کنیم و چهار سال آموزش ما در زمینه های ابتدایی بوده است. ولی گفتند که باید به دبیرستان بروید. وقتی به دبیرستان رفتیم، امکانات نبود. یعنی یک کلاس ۴۰ نفره با ۲ توپ به ما می دادند. نمی دانستیم که باید

چه کاری انجام دهیم. برای مشغول کردن دانش آموزان، بهترین راه این بود که از آن ها بخواهیم بروند و بازی کنند. یعنی اصلاً ما آموزشی در دبیرستان ارائه نمی دادیم. حالا هر کسی که به کار ورزش علاقه مند بود، به او می گفتیم که بیاید و در کانون های ورزشی ما شرکت کند و امور آموزشی را در کانون های ورزشی ارائه می دادیم. چون کانون های ورزشی آموزش و پرورش

توپ های بیشتری در اختیار ما می گذاشت. آن زمان هم سرانه ورزشی بسیار کم بود. آن زمان آقایان سجادی، پهلوان و امیرحسینی هم دوره های خودمان بودند و وقتی صحبت می کردیم، می گفتیم که با این سرانه حتی توان خرید توپ را هم نداریم، چه برسد به آموزش.

به نظر من در آن زمان و حتی اکنون به جای این که در ورزش یک راه سالم سازی و درست زندگی کردن را به دانش آموزان یاد دهیم و آن ها را با قوانین آشنا کنیم، ورزش را همانند یک سرگرمی برای دانش آموزان و خانواده ها مطرح کردیم و اصلاً کار آموزشی برای درس تربیت بدنی دنبال نشد. در آن زمان هم ما بیشتر امور آموزشی را به کانون ها سوق می دادیم و چون کانون های معدودی داشتیم، طبیعتاً افراد معدودی را به کار می گرفتیم و در مقطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان یک روش آموزشی مشترک داشتیم. در دانشکده تربیت بدنی و ورزش به ما گفته بودند که در دبیرستان آموزش دهیم. در راهنمایی رفع عیب و در دبیرستان برنامه ریزی و بهره برداری کنیم. اما عملاً چنین نشد و ما در تمام دوره های تحصیلی آموزش مشترکی داشتیم و این در تمام رشته های ورزشی یکسان بود. ضمن این که خودمان هم می دانستیم که به این کار اصلاً اهمیتی نمی دهند. یعنی ما مربیان ورزش اگر با مدیران مدارس همکاری می کردیم، معلم نمونه می شدیم؛ یعنی آزادی نداشته باشیم، آموزش ندهیم و با مدیر همکاری کنیم. اما اگر می خواستیم کار کنیم، هم امکانات نداشتیم و هم با مدیر مدرسه درگیر بودیم. چون مدیر مدرسه بیشتر به دروسی از جمله ریاضی، شیمی و فیزیک توجه داشت. همان زمان می گفتیم به جای تربیت مربی که البته کار خوبی هم است، اول باید بیایند برای مدیران و ناظم ها فرهنگ سازی کنند که آن ها بدانند

ورزش در سالم سازی جامعه نقش مهمی دارد. وقتی مدیران و ناظم ها همکاری نکنند، شما هر کاری انجام دهید بی نتیجه است. ضمن این که امکاناتی هم وجود نداشت. می خواستیم تیم بدهیم، ولی می گفتند شما با این کار، بچه ها را از درس می اندازید. ما هم صبح زود خارج از حوزه کاری خودمان به بچه ها تمرین می دادیم و تا ساعت هشت

مامعلمان تربیت بدنی خیلی خوبی داشتیم و همین امر موجب شد که به ورزش علاقه مند شویم و تا معلمی تربیت بدنی پیش برویم

که کلاس‌ها شروع می‌شد، برای تیم دادن، تمرینات را به دانش‌آموزان ارائه می‌کردیم. بچه‌ها هم واقعاً علاقه‌مند بودند و ما از آن‌ها می‌خواستیم نیابند. چراکه اگر می‌خواستیم آن‌ها را بپذیریم امکاناتی برای تمرین دادن و تغذیه آن‌ها نداشتیم. اگر در مدرسه‌ای کار می‌کردیم که ۵۰۰ دانش‌آموز داشت، به جرأت می‌توانم بگویم که ۴۹۵ تای آن‌ها علاقه‌مند بودند که در ورزش با ما مشارکت کنند. ولی ما توانایی پذیرفتن و فراهم کردن مایحتاج آن‌ها را نداشتیم. بعدها، ما برای این که سالم بازی کنیم و تکنیک‌ها و مهارت‌ها را به دانش‌آموزان یاد دهیم، خودمان آن‌ها را نپذیرفتیم که دلیل آن هم نداشتن امکانات بود.

این شور و شوق جوان‌ها را عملاً خودمان از آن‌ها می‌گرفتیم و نمی‌گذاشتیم که بارور شود. شما می‌دانید که تحرک در ورزش باعث رشد و تکامل می‌شود و اگر بچه حرکت نکند، کسل خواهد شد. این فرهنگ باید حاکم شود که مدیران بدانند که اگر دانش‌آموز حرکت کند، به رشد فیزیکی خودش کمک می‌کند. مغز او فعال می‌شود و در درس پیشرفت می‌کند و سالم‌تر خواهد بود. ما اگر بتوانیم سالم‌سازی کنیم و از زیربنا این کار را انجام دهیم، احتیاج به بیمارستان نداریم. به کلاتری و نیرو احتیاج نداریم که در خیابان‌ها مراقب بزهکاران باشند. ما امکانات ورزشی و امکاناتی برای جذب مردم به ورزش نداریم - یا اگر داریم، محدود است - بنابراین جوانان به خیابان‌ها می‌روند و خیلی کارهای دیگر انجام می‌دهند. متأسفانه، به جایی رسیدیم که آموزش و پرورش در مدرسه‌ای یا ۵۰ تا ۷۰ متر یا حداکثر ۱۰۰ متر انجام می‌شود و آن‌جا را شبانه‌روزی هم کردند و همان محیط ناچیز را هم محدودتر کردند. از این بدتر، آمدند مدارس غیرانتفاعی را در محیط‌های کوچک دایر کردند و مجوز دادند. در صورتی که در آئین‌نامه آمده است که اولین شرط برای این مدارس، این است که امکانات ورزشی داشته باشند. شما الان اگر به مدارس

غیرانتفاعی بروید، خواهید دید که هیچ یک از استانداردها رعایت نشده است. پس خود آموزش و پرورش هم به ورزش بها نمی‌دهد. بعد می‌گویند که چرا بچه‌ها خمود و کسل شده‌اند. چرا پای پراتزی داریم. شما مجوز به کسی داده‌اید که در یک آپارتمان مدرسه دایر کند. حتی به جرأت می‌توانم بگویم که در بعضی از مدارس،

معلم ورزش وجود ندارد یا اگر معلمی باشد، معلم ورزش حرفه‌ای و کارآزموده نیست. اصلاً محیط ورزش هم ندارند. به بچه‌های مدرسه می‌گویند که شما روزهای جمعه برای ورزش بیایید. یعنی تمام بچه‌ها را برای ورزش در روز جمعه محدود کرده‌اند. در صورتی که در محلی دیگر، آموزش و پرورش می‌گوید که ساعت ورزش کم است و می‌خواهیم آن را به ۳ ساعت و دو روز در هفته افزایش دهیم. یعنی دانش‌آموزان فعالیت بیشتری داشته باشند. در جای دیگر هم مدارس غیرانتفاعی دایر می‌کنند که محیط ورزش ندارند. پس این موارد دست مربی و معلم ورزش نیست. در گذشته، ما تیم‌های ورزشی را خط می‌زدیم، اما الان خواهش می‌کنیم که بیایند و ورزش و بازی کنند. در گذشته، معلمان ورزش روی بدون تیم و تیم‌دادن دعا داشتند، چون زحمت می‌کشیدند و آموزش می‌دادند و می‌خواستند نتیجه کارشان را ببینند. اما اکنون می‌گویند مثلاً ناظم مدرسه بیاید و یک تیم ببرد. همه موارد دست‌به‌دست هم داده‌اند و اکنون به جایی رسیده‌ایم که ورزش ما در کشور بی‌نتیجه است. ما اگر در آموزش و پرورش کار کنیم، نتیجه آن را ورزش کشور می‌بیند.

من افت ورزش کشور را از آموزش و پرورش می‌بینم، چون هم خود ما به ورزش بها نمی‌دهیم و هم دولت این کار را نمی‌کند. ما وقتی در تربیت‌بدنی می‌خواستیم به یک باشگاهی مجوز دهیم، می‌گفتیم باید باشگاه را ببینیم و اگر مطابق استانداردهای موجود بود، مجوز صادر می‌کنیم. مثلاً بزرگی یک سالن می‌بایست ۲۰۰ متر و سقف آن حداقل ۳ متر باشد. ستون نداشته باشد و استانداردهای دیگر اگر این موارد رعایت نمی‌شد، مجوز نمی‌دادیم. چون اگر مجوز می‌دادیم یعنی به عنوان متولی ورزش خیانت کرده بودیم. خوب حالا در آموزش و پرورش، آن کسی که مسئول مدارس غیرانتفاعی است، می‌خواهد مشکل آموزش را حل کند و اگر می‌خواهند مجوز مدارس غیرانتفاعی

بدهند، بگویند باید معاون تربیت‌بدنی هم زیر آن مجوز را امضاء کند که ببیند آیا آن استانداردها رعایت شده است یا خیر؟

نسل گذشته آموزش و پرورش را مشاهده کنید که مربیان قوی و توانمند داشت و همه آن‌ها در رأس تیم ملی بودند و الان ببینید در آموزش و پرورش چه کسانی در

**اگر ما مربیان ورزشی
با مدیران مدرسه همکاری
می‌کردیم، معلم نمونه
می‌شدیم، به این معنی که
آزادی نداشته باشیم و
آموزش ندهیم**



فدراسیون‌ها، هیأت‌های ورزشی و یا تیم‌های ملی هستند. چرا این‌گونه شده است؟ باید شبکه اصلاح شود و این به دست یک معلم ورزش یا به دست یک تیم استانی و گروه ورزشی نیست. الآن وزارت علوم آگهی می‌دهد و می‌خواهد مربی ورزش تربیت کند. در صورتی که وقتی ما می‌خواستیم به دانشکده تربیت‌بدنی برویم می‌گفتند مثلاً قد باید این اندازه و حائر این ویژگی‌ها باشید. اگر در مراحل عملی قبول می‌شدیم، سپس وارد مرحله امتحان در کنکور می‌شدیم و در صورت قبولی در کنکور وارد دانشکده می‌شدیم. زمانی که ما در مدرسه عالی ورزش درس می‌خواندیم، تمام بچه‌های ما ورزشی بودند و در تمام رشته‌ها، قهرمان دانشگاه ایران می‌شدند. بعد همین‌ها آمدند و در رأس ورزش قرار گرفتند؛ چه در آموزش و پرورش، چه در اداره کار و ادارات دیگر. یعنی همه از مدرسه عالی ورزش آمدند و الآن بازنشسته هستند یا بعضی‌ها مانند آقای سجادی، خلج و رضایی به دانشگاه رفته‌اند. الآن نحوه گزینش مربی تربیت‌بدنی اشکال دارد و باعث می‌شود وقتی به مدرسه بیایند، نتوانند کار کنند. به عبارتی، دانش‌آموز از معلم بیشتر و بهتر می‌داند. و به همین سبب معلم حرف دانش‌آموز را گوش می‌کند. همین‌طور در تیم‌های کشوری که افرادی هستند که اطلاعات کمتری از بازیکن تیم ملی دارند. این مسائل دست آموزش و پرورش و دیگری نیست. بلکه مجموعه‌ای است که باید یک جراحی در آن صورت گیرد. به عبارتی بنشینند و همه چیز را با هم درست کنند.

● آموزش و پرورش خودش باید نیرو تربیت کند؟

○ اگر آموزش و پرورش می‌خواهد نیرو بگیرد، باید خودش

نیرو تربیت کند. قبلاً مراکز تربیت معلم و دانشسرا هم داشت نیرو تربیت کند. چرا این نحوه را عوض کردند؟ اگر دانشگاه خواست نیرو برای آموزش و پرورش تربیت کند، آموزش و پرورش باید بگوید براساس نیازها و جایگاه آموزش و پرورش این کار صورت گیرد و گرنه این نیروها برای دانشگاه‌ها و سازمان‌های دیگر استفاده شوند. به عبارتی، آموزش و پرورش باید نیروی خودش را خودش تعیین کند. و وقتی به آموزش و پرورش نیرو می‌دهند، شرط‌هایی را مشخص کنند. شما ببینید که آموزش و پرورش در سال گذشته، چهل هزار معلم را استخدام کرده است. این چهل هزار نفر تازه باید برای آموزش ضمن خدمت به کلاس بروند. این موارد هزینه‌بر است. در صورتی که باید کسی را به خدمت بگیرد که مانند ما کلاس ضمن خدمت تکمیلی برای آن‌ها گذاشته شود. نه این که تازه آموزش ببیند. ما در کل دوران خدمت، کلاس‌های آموزشی نرفتیم، بلکه کلاس تکمیلی طی کردیم و کلاس مدرسی را گذراندیم تا تدریس کنیم. هیچ وقت نرفتیم آموزشی مثلاً برای هندبال ببینیم. چون این آموزش‌ها را در دانشکده دیده بودیم و برای تکمیل آن، دوره دیدیم. چون آن دانشکده مخصوص این کار بود.

● شما در کجا دوره مدرسی را طی کردید؟

○ در آموزش و پرورش. این کلاس‌ها برگزار می‌شد که آموزش ضمن خدمت برای دوره مدرسی بود. مثلاً فیزیولوژی، آناتومی، تغذیه ورزشکاران و آمار درس داده می‌شد که قرار بود استانی شود.

● چگونه می‌توان فرهنگ ورزش را در مدارس نهادینه کرد تا به ورزش همچون درسی جدی نگاه شود و همانند

ریاضی، فارسی و غیره مورد توجه باشد، نه این که درسی باشد که از وقت آن برای درس‌های دیگر استفاده شود؟

○ اگر اجازه بدهید در دو بخش این موضوع را توضیح دهم. بخش اول این که باید یک فرهنگ‌سازی صورت گیرد که دانش‌آموزان به ورزش برای سلامت خودشان علاقه‌مند شوند. در گذشته و اکنون پیشنهاد ما این بوده و هست که بیاییم و در هر استانی ساعتی را از رادیو و در مدرسه، زنگ ورزش و آهنگ ورزش پخش کنیم و همه با شکلی خاص ورزش کنند. صبح به صبح این باید برای دانش‌آموز عادت شود که از دوره ابتدایی وقتی به دوره‌های دیگر می‌رود، خودبه‌خود به سمت ورزش کشیده شود که سلامتی‌اش نیز تضمین خواهد شد.

به همین جا هم ختم نمی‌شود. بعداً این مسئله راه خودش را پیدا می‌کند. پس اگر توانستیم زنگ ورزش را یک ربع قبل از حضور بچه‌ها در کلاس داشته باشیم و به‌طور همگانی اجرا شود، به سلامتی جامعه کمک کرده‌ایم. اما چه بکنیم که این ورزش در جامعه نهادینه شود. اعتقاد من بر این است که معاونت پژوهشی و معاونت تربیت‌بدنی یکی است. من با این موضوع عملاً برخورد کرده‌ام. در سالن‌های ورزشی دانش‌آموزان سوت و کف می‌زنند و شادی و هلهله می‌کنند. این با معاونت پرورشی مغایرت دارد و از سوی معاونت و مربیان پرورشی مثل حرکتی ضداخلاقی تلقی می‌شود، در صورتی که به اعتقاد من سالن‌های ورزشی جای همین کارهاست. همین دانش‌آموزان را به مسجد می‌بریم و کف نمی‌زنند و شادی نمی‌کنند و صلوات می‌فرستند و قرآن می‌خوانند. پس باید معاون تربیت‌بدنی و معاون پرورشی

تفکیک شود که خدای ناکرده هلهله و شادی و دست زدن بچه‌ها را عملی خلاف شرع تلقی نکنند و جلوی آن را بگیرند. بچه‌ها باید شاد باشند و فعالیت کنند.

ما نگذاشته‌ایم بچه‌ها فعالیت کنند و شاد باشند. و اگر هم گذاشته‌ایم بسیار محدود بوده است. پس وقتی زمینه این فرهنگ‌سازی را برای بچه‌ها آماده کردیم که اگر به محیط ورزشی آمدید، می‌توانید هیجان‌ات خود را بروز دهید؛ او هم می‌آید. ما وقتی در ورزش اجازه دهیم، خلاقیت‌های دانش‌آموزان بروز داده شود، آن‌ها جذب ورزش می‌شوند. اما اگر برای او عوامل غیرورزشی قرار دهیم، از ورزش‌گریزان می‌شود.

● الان، امور تربیت‌بدنی و امور پرورشی در یک معاونت دیده شده‌اند؟

○ بله. در خراسان این‌طور بود. این‌ها دوره‌ای از هم جدا شد که آقای دکتر سجادی معاون تربیت‌بدنی بود. به نظر من باید فضایی ایجاد شود که ورزشکار بتواند آن‌چه باید را در فضای ورزشی بروز دهد و برای او تعیین تکلیف نشود. ضمناً امکانات مناسب با ورزش در نظر گرفته شود. در اماکن ورزشی ما، اغلب امکانات تهویه وجود ندارد، دوش نیست و اگر باشد، محدود است.

وقتی کسی می‌خواهد در محلی فعالیت کند و محیط را مناسب ببیند، کارها بهتر انجام می‌شود. بچه‌ها نیز چون در پی هیجان و بروز احساسات خودشان هستند، باید برای آن‌ها محیط مناسب ایجاد شود. ما محیط‌ها را برای آن‌ها کوچک کرده‌ایم و نمی‌گذاریم آن‌طور که باید و شاید از محیط‌ها استفاده کنند. اگر این فضاهای کوچک آماده شود،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معاونت تربیت‌بدنی



گرایش به سمت ورزش زیاد می‌شود. ضمن این که باید فضا سازی کنیم که حرمت‌ها حفظ شود و مسائل اخلاقی رعایت شود. الآن، امور ورزشی بانوان نیز مشکلات بسیار زیادی دارد. خانم‌ها برای ورزش کردن زیاد راحت نیستند، چون لباس‌های آن‌ها را برایشان طراحی کرده‌ایم. چرا که در محیط‌های روباز هم ورزش می‌کنند که با شرع اسلام و قوانین ما مغایرت دارد. بنابراین، باید امکانات بسیار خوبی را برای خانم‌ها آماده کنیم که مانند آقایان بتوانند از لباسی استفاده کنند که مناسب ورزش آن‌هاست نه لباسی که ما برای جلوگیری از امور غیرشرعی برای آن‌ها در نظر گرفته‌ایم.

● به کانون‌های ورزشی اشاره داشتید. این کانون‌های ورزشی به کجا وابسته بودند؟

○ در گذشته، در ادارات کل آموزش و پرورش کانون‌هایی وجود داشت که در ساختمانی اداره می‌شد که تشک کشتی، سالن والیبال و دیگر امکانات ورزشی داشتند. در ناحیه‌ها هم همین گونه بود. آموزش و پرورش نواحی و مناطق اعلام می‌کرد که ما در این مکان‌ها کانون‌های والیبال، بسکتبال و رشته‌های دیگر را برای تیم‌های حرفه‌ای خودمان دایر کرده‌ایم. یعنی از مدرسه‌ها افراد حرفه‌ای به این کانون‌ها معرفی می‌شدند. در آن جا یک یا دو مربی نخبه وجود داشت که پس از تست گرفتن از معرفی شدگان، تیم ناحیه را درست می‌کردند و این تیم در آن جا به تمرین می‌پرداخت. سپس در مسابقات ناحیه و قهرمانی کشوری هم شرکت می‌کردند. ولی در همان جا یک گروه بود که کار آموزشی انجام می‌داد. مثلاً آموزش والیبال یا رشته‌های دیگر را ارائه می‌دادند. اما این کار هم مشکلات خاص خودش را داشت.

شما دقت کنید وقتی می‌خواستند والیبال آموزش دهند، در ناحیه‌ای که ۸۰۰ هزار دانش‌آموز دارد، فقط بیست دانش‌آموز را برای آموزش والیبال می‌بردند.

بقیه باید چه کاری انجام می‌دادند؟! به فرض

بیست تا هم فوتبال یا رشته‌ای دیگر می‌رفتند. حداکثر پانصد دانش‌آموز جمع‌آوری می‌شدند که تا ۸۰۰ هزار فاصله خیلی زیادی وجود داشت. پس چون نمی‌توانستیم به همه دانش‌آموزان خدمات بدهیم، تعداد را محدود کرده و مابقی را به امان خدا رها می‌کردیم تا خودشان برای

خودشان کاری انجام دهند یا در باشگاه خصوصی بروند. در آن باشگاه‌ها هم که بیشتر به فکر درآمدزایی هستند. ورزش می‌کردند، ولی چیزی هم نمی‌آموختند. مربی خصوصی کار آموزشی ارائه نمی‌دهد. بنابراین، مربی بچه‌ها در جمع، کار آموزشی ارائه می‌داد و در جاهای انفرادی به‌ندرت کار آموزشی انجام می‌دهد و نهایتاً این اقدام باعث رشد بچه‌ها نمی‌شود. یا اگر رشدی باشد، به کندی خواهد بود. هدف ما در اصل، شرکت در کار گروهی است و اگر بتوانیم کار گروهی خودمان را تقویت کنیم به اهداف خودمان می‌رسیم. ضمن این که ما بیشتر می‌خواهیم که کار اجتماعی بچه‌ها خوب شود. به عبارت دیگر، باید ورزش عمومی ما متحول شود. اگر کسی مشکلی پیدا کرد، همه علاقه‌مند شوند مشکل او را حل کنند. ما بیشتر دنبال این مسئله بودیم. مثلاً می‌گویند در فوتبال اگر بازیکنی به تنهایی توپ راحتی تا دروازه تیم مقابل هم ببرد، طبیعتاً خسته می‌شود. ولی اگر ۱۱ بازیکن به‌طور گروهی همکاری کنند، هم نیروی آن‌ها تقسیم می‌شود و هم زودتر به هدف می‌رسند. ما بیشتر دنبال این مسئله بودیم که متأسفانه نتوانستیم نتیجه بگیریم.

● بعد از آمدن آقای حاج بابایی به وزارت آموزش و پرورش، نگاه مثبت‌تری به ورزش مدارس صورت می‌گیرد و آقای کیومرث هاشمی را هم معاون تربیت‌بدنی آموزش و پرورش کرده‌اند که خود ایشان در این زمینه تخصص دارند و علاقه‌مند هستند. با توجه به این موقعیت مثبت و همچنین استخدام ۴۰ هزار معلم تربیت‌بدنی در سال گذشته، فکر می‌کنید بهترین کارهایی که باید الآن انجام داد، چیست؟ اگر شما به جای آقای هاشمی بودید، چه قدم‌های دیگری برمی‌داشتید؟ مثلاً یکی از کارهایی که انجام داده‌اند، بحث شنا و اجباری شدن آن است. در خصوص کارهای صورت گرفته چه نظری دارید؟ و بیش از این، چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

○ به‌نوبه خودم واقعاً از آقای حاج‌بابایی، از وزیر آموزش و پرورش و آقای هاشمی، معاون تربیت‌بدنی آموزش و پرورش، تشکر می‌کنم. آن‌ها از دوستان صمیمی من نیز هستند کارهای بسیار خوبی که صورت گرفته از ایشان قدردانی می‌کنم و باید از این فرصت برای ورزش آموزش

الآن نحوه گزینش و تربیت معلمان تربیت‌بدنی اشکال دارد و به همین دلیل معلمان ورزش کمتر از دانش‌آموزان از دنیای ورزش و تربیت‌بدنی آگاهی دارند

روزمرگی باشیم. به اعتقاد من، می‌شود که همین الآن به فرض تصویب کنند که باید هر جایی که مدرسه ساخته می‌شود، باید یک سالن ورزشی هم در کنار آن از سوی گروه نوسازی دایر شود و ساعات ورزش دانش‌آموزان در این سالن‌ها طی شود. این کار موجب می‌شود که بچه‌ها هنگام ورزش نه مزاحم درس کسی و نه مزاحم مدیر مدرسه شوند. مدیر مدرسه هم اگر بخواهد همکاری نکند، مشکلی برای معلم ورزش پیش نمی‌آید.

به هر حال، هر کسی در یک جا باید پاسخ‌گو باشد. مدیر مدرسه باید به رئیس آموزش و پرورش یا معاون آموزشی پاسخ‌گو باشد. این‌ها می‌خواهند سطح علمی دانش‌آموزان را بالا ببرند که مدرسه‌ای نمونه با درصد قبولی بالا داشته باشد. ورزش و کارهای فرهنگی زمان‌بر است. وقتی زمان تلف می‌شود، استنباط آن‌ها این است که دانش‌آموزان به دروسشان نمی‌رسند، در صورتی که اگر شادی و نشاط را در دانش‌آموزان بیشتر کنیم، آن‌ها بهتر درس می‌خوانند. تا این که دانش‌آموزان کارهای فرهنگی و ورزشی نکنند و دائماً درس بخوانند. به نظر من، اگر به مدیران مدرسه، گروه نوسازی و ورزش دستورالعمل‌هایی داده شود که در ساعت ورزش باید چه کارهایی انجام شود و چه کسی متولی آن باشد، هر کسی وظیفه خودش را می‌داند و اگر از این وظایف تخطی کرد با او برخورد شود. تا همین الآن، همه کارهای مدارس را با رفاقت حل می‌کردیم و مقررات و قوانینی در این زمینه وجود نداشته است. یعنی اگر مدیر مدرسه بگوید ساعت ورزش این جلسه تعطیل است، مربی ورزش چه کاری می‌تواند انجام دهد. شاید مربیان ورزش ما در این اوضاع از این مسئله استقبال هم نکنند. ولی اگر مدیر مدرسه ساعت ورزش را تعطیل کند و مربی ورزش اختیار رد کردن گزارش را داشته باشد و بگوید که دو ساعت ورزش او تعطیل شده و باعث بیکاری وی شده است، ضمن آن که برای

این بیکاری حق‌الزحمه‌ای از بیت‌المال دریافت کرده است که درست نیست کسی هم دنبال این کارها برود، آن زمان دیگر هیچ موقع ساعات ورزش تعطیل نمی‌شود. یا برعکس، اگر مربی ورزشی در ساعت ورزش کار نکند و مدیر مدرسه برای او گزارش رد کند که او کار نمی‌کند، مشکلات زیادی حل

و پرورش استفاده شود. اما می‌خواهم بگویم که الآن آقای حاجی‌بابایی و آقای هاشمی هستند که این کارها را انجام می‌دهند. ترس من از این است که اگر این آقایان بروند، این اقدامات ادامه نیابد. بنابراین، باید فرصت را مغتنم شمرد و برای ورزش آموزش و پرورش ساختاری درست کرد که اگر این افراد هم رفتند، این اقدامات از بین نرود و از این پس، کارها سلیقه‌ای دنبال نشود. خواهش من از آقای هاشمی همین است که ساختاری برای ورزش آموزش و پرورش درست کند که در صورت بود و نبود ایشان و آقای حاج‌بابایی، این مسئله مثل یک قانون اجرا شود. طرحی که دانش‌آموزان سوم دبستان به بالا را ملزم به آموزش شنا می‌کند، طرح بسیار خوبی است و باید ادامه‌دار باشد. به نظر من، باید در دوره‌های دیگر هم از این‌گونه اقدامات صورت گیرد و یک کار زیربنایی که در استان‌ها انجام داده‌اند، خیلی خوب بوده است. مشارکت استان‌ها هم بسیار مناسب بوده است و معلمان ورزش و مدیران مدارس هم به خوبی کمک کرده‌اند.

آموزش و پرورش هم براساس این کار سرمایه‌گذاری کرد و اگر تأمین اعتبار نمی‌کرد، این طرح با شکست روبه‌رو می‌شد. پس نشان می‌دهد که هر کاری در ابتدا به تأمین اعتبار و در ادامه، به اجرا نیاز دارد. نه این که طرحی را آماده کنیم و در ابتدای کار طرح ما ابتر بماند.

پس الآن یکی از حُسن‌های آقای هاشمی همین تأمین اعتبار و سپس اجرای طرح است که در آینده، نتیجه این کار را خواهیم دید.

● اشاره داشتید به این که در گذشته، مدیران از معلمان ورزشی که کار ورزشی نمی‌کردند، خوششان می‌آمد. در صورتی که اگر مدیران واقعاً واهند، می‌توانند کمک کنند تا ورزش مدارس شکل بگیرد. به نظر شما الآن چه توقعی می‌توان از مدیران مدارس داشت که باعث نهادینه

کردن ورزش در مدارس شوند؟

○ در صحبت قبلی هم عرض کردم، الآن که آقایان حاجی‌بابایی و هاشمی در آموزش و پرورش هستند، دستورالعملی را تهیه کنند و به مجلس بدهند تا مصوب شود و پا برجا بماند. مدیر مدرسه هم به هر حال تغییر خواهد کرد و باز هم سلیقه‌ها به کار برده می‌شود. سلیقه به کار بردن به معنای این است که تابع

**ورزش عمومی مدارس
باید متحول شود، نه
این که ۵۰۰ دانش‌آموز از
بین ۸۰۰ هزار نفر انتخاب
کنیم و به آن‌ها فوتبال یا
والیبال یاد دهیم**

در گذشته، معلمان ورزش به کار خودشان عشق و علاقه داشتند و خود را وقف مدرسه و ورزش می کردند

جذب ورزش نمی شویم یا حرف مربیان ورزشی را گوش نمی کنیم. اگر به ورزش روی آوریم، احتیاجی به دکتر نخواهد بود و بدن ما نیز سالم خواهد ماند. ضمن آن که بعداً به صرف هزینه های سنگین برای درمان نیاز نیست. شما روزی ۲۰ دقیقه ورزش کنید و یک عمر سالم باشید. نه دکتر بروید و نه تلاشی نیاز دارید که فشار خون یا چربی شما پایین بیاید.

تنها ۱۰ درصد از این مردم گفتند که برای سلامتی، تندرستی، شادی و افزایش توانمندی به پارک آمده اند و ورزش می کنند.

● **نظر شما در خصوص میزان ساعت درس تربیت بدنی چیست؟** الان در مدارس هفته ای دو ساعت به درس تربیت بدنی اختصاص پیدا می کند. آیا این زمان برای درس تربیت بدنی کفایت می کند؟

○ خیر، اولاً یک ساعت و نیم است و اسمش دو ساعت است. از این یک ساعت و نیم هم تا دانش آموزان جمع شوند، حدود یک ربع صرف می شود. تا برای آن ها نوع کار را توضیح دهیم و کارها را تقسیم بندی کنیم، یک ربع دیگر هم تلف خواهد شد. از یک ساعت باقی مانده، با توجه به کمبود امکانات مدرسه مانند توپ و سایر لوازم، شاید به هر دانش آموزی ده دقیقه نمی رسد که فعالیت آن هم با لباس ورزشی باشد که شامل دویدن ها و پریدن ها و نرمش کردن ها می شود. من فکر می کنم برای هر یک از دانش آموزان در هفته حتی یک ربع هم وقت نیست. ممکن است خودشان ورزش کنند. ولی در ساعت ورزش مدرسه، فرصت دانش آموزان بیش از یک ربع نیست. به طور کلی ساعت ورزش مدارس بسیار محدود و کم است.

● **با تجربه ای که اکنون دارید، اگر دوباره به مدارس کشور بروید و معلم ورزش شوید، چه کاری انجام می دهید؟**

○ ابتدا سعی می کنم که مدیر مدرسه را متقاعد کنم که یک فضای ورزشی برای بچه ها آماده یا اجاره کند تا در ساعات ورزش، دانش آموزان به این مکان ورزشی مراجعه کنند و ساعات ورزش دانش آموزان از بین نرود. کسانی که ساعت اول ورزش دارند از همان خانه خودشان برای ورزش، به این محل بیایند. ساعات بعد هم از طریق مدرسه، برای ورزش، به این مکان هدایت شوند که لااقل از این فضا و

خواهد شد. اما در حال حاضر، همه چیز را در قالب رفاقت حل می کنیم.

● **خانواده ها چه نقشی در توسعه ورزش مدارس می توانند ایفا کنند؟**

○ اگر خانواده ها در زمینه ورزش رغبت نشان ندهند، کارها شدنی نیست. یعنی خانواده ها باید بخواهند و این فرهنگ در آن ها نهادینه شود. اگر والدین نقش ورزش و تربیت بدنی را بشناسند

بچه ها ورزش نکنند، چه اتفاقی برایشان می افتد و در صورت ورزش کردن چه تغییراتی در روند زندگی آن ها پدید می آید. خود آن ها فرزندان شان را به سالن های ورزشی می آورند و برای آن ها لوازم ورزشی نیز تهیه می کنند. الان، خیلی از خانواده ها همین کار را انجام می دهند، اما در بعضی خانواده ها هنوز این فرهنگ حاکم نیست و بر این باورند که ورزش، فرزندان شان را از درس عقب می اندازد.

باید نقش ورزش در سلامتی جامعه برای مدیران، خانواده ها، و دانش آموزان تشریح شود و بدانند اگر ورزش نکنند چه ضررهایی متوجه شان خواهد بود. در کشور ما، همه می خواهند نتیجه هر اقدامی را همان لحظه مشاهده کنند و این شدنی نیست. اگر دانش آموزی ورزش نکند، ممکن است ستون فقراتش در ۱۸ سالگی ایراد پیدا کند و با دکتر رفتن هم مداوا نشود. ما باید به خانواده ها ثابت کنیم که اگر فرزندان شان در بچگی ورزش کنند، در بزرگی قامتی کشیده و سالم و یک مغز درست خواهند داشت. و این مسائل چون در همان لحظه دیده نمی شود، خانواده ها در پی آن نیستند. مثلاً اگر به هر کسی بگویید سیگار نکش، می گوید کشیدن و نکشیدن سیگار فرقی ندارد. اما به یک جا می رسند که دکتر می گوید ریه های شما خراب شده و نباید سیگار بکشید. او هم پول می دهد و ورزش می کند و سیگار هم نمی کشد. اما حرف معلم ورزشی را که در آن زمان به وی گوشزد کرده بود سیگار ضرر دارد گوش نمی کند. این کار آماری است که خودم انجام داده ام. من به پارک ملت مشاهد رفتم و از کسانی که در آن جا ورزش می کردند پرسیدم که برای چه ورزش می کنند. باور کنید بیش از ۹۰ درصد آن ها گفتند که دکتر به آن ها توصیه کرده که ورزش کنند تا چربی خونشان پایین بیاید. یعنی افراد بعد از این که مریض شده اند، به ورزش روی آورده اند. من می گویم چرا قبل از مریض شدن

البته مشارکت داشتند. یعنی این فرهنگ‌سازی انجام می‌شد. در راهنمایی هم بیشتر استقبال می‌شد و در دبیرستان‌ها فقط رفع اشکال می‌کردیم.

● به نظر شما، آیا معلمان ورزش فعلی می‌توانند کمبودهایشان را با هماهنگی خانواده‌ها و مدیران مدرسه تا حدودی حل کنند؟

○ عده‌ای از معلمان می‌توانند. ولی من اعتقاد زیادی به همه معلمان ورزش ندارم که الآن کار می‌کنند. بعضی‌ها ممکن است بتوانند این تعامل را برقرار کنند، ولی بیشتر اوقات این تعامل برقرار نمی‌شود. در گذشته، معلم ورزش به کارش علاقه و عشق زیادی داشت. الآن طوری شده که معلم ورزش فقط به ساعتی اکتفا می‌کند که برای او از سوی آموزش و پرورش مشخص شده است. ساعت فوق‌العاده را برای کار در نظر نمی‌گیرد. علت این کار، شاید فشارهای زندگی و مشکلات زندگی باشد که همه ما این مشکلات را داریم. در گذشته، ما خودمان را وقف مدرسه و ورزش می‌کردیم. الآن اگر کسی بخواهد غیر از ساعات مشخص شده برای آموزش و پرورش کار کند، البته حق طبیعی آن‌هاست، فوراً سؤال می‌کند تکلیف حقوق این ساعات اضافه چه می‌شود؟ شاید ما با توجه به علاقه‌ای که داشتیم حرفی نمی‌زدیم، ولی الآن اگر ساعت شما از آن ساعت بگذرد، می‌گویند تکلیف این ساعات اضافه چه می‌شود. چون مسابقات خارج از ساعت اداری و درسی است. ما اگر بخواهیم تیم بیاوریم، حق الزحمه ما به عهده چه کسی است.

● چرا آن علاقه گذشته در حال حاضر در معلمان دیده نمی‌شود؟ چگونه می‌شود این عشق و علاقه را در معلمان ایجاد کرد؟ به هر حال هر معلمی تا عاشق کارش نباشد، اثربخشی زیادی نخواهد داشت.

○ یکی در وجود خودش این عشق و علاقه را دارد و چه بخواهیم و چه نخواهیم، در هر موقعیتی به کارش عشق می‌ورزد. یکی هم در وجود خودش این علاقه را ندارد و باید ما این امکانات را برای او فراهم کنیم.

یعنی اگر دیدیم که می‌خواهند بگویند بعد از ۲۴ ساعت، چگونه کار ما جبران می‌شود، بگوییم که اضافه کار می‌دهیم. یا اگر روز جمعه آمدند، برایشان مأموریت در نظر گرفته شود. آموزش و پرورش توان این را دارد که برای

ساعتی که در روز دارند حداکثر استفاده را ببرند. کاری که الآن در بعضی مدارس غیرانتفاعی انجام می‌شود و کار خوبی است. ولی بیشتر مدارس غیرانتفاعی ساعت ورزش ندارند یا اگر هم دارند فقط به یک روز جمعه اختصاص داده‌اند که به عنوان رفع تکلیف این کار را می‌کنند. خواهش من این است که در مدارس قدیمی ما کمتر ساخت و ساز کنند که فضاهای خیلی خوب و حیاط‌های وسیعی دارند و اجازه بدهند که از فضاهای ورزشی این مدارس استفاده شود یا اگر می‌خواهند مدارس جدیدی بسازند، در کنار آن سالن یا امکانات روبازی در نظر بگیرند یا اگر قرار است به علت نداشتن فضای آموزشی، مدرسه‌ای را در آن مدرسه ادغام کنند، حداقل قبل از این کار، فضایی برای ورزش پیش‌بینی کنند که الآن متأسفانه در برخی جاها این کار انجام نمی‌شود.

● اشاره کردید که خانواده‌ها هم نقش مهمی در توسعه ورزش دارند. اگر شما هم در حال حاضر معلم بودید با خانواده‌ها چه تعاملی برقرار می‌کردید و چگونه از آن‌ها در ورزش مدرسه‌ای کمک می‌گرفتید؟

○ بیشتر، ما این کار را در سطح پایه انجام می‌دادیم. یعنی فرضاً در مسابقه طناب‌کشی که می‌گذاشتیم، می‌گفتیم والدین آن‌ها هم بیایند. وقتی والدین می‌آمدند و هیجان فرزندان‌شان را می‌دیدند از این کار استقبال می‌کردند. وقتی ما مثلاً در بسکتبال از والدین می‌خواستیم بیایند و تکنیک‌ها را آزمایش کنند، آن‌ها می‌دیدند که فرزندشان چگونه با توپ کار می‌کند یا در فوتبال و والیبال جایزه هم خریداری می‌کردیم و به خودشان می‌گفتیم جایزه را بیاورند. هم آن‌ها را مشارکت می‌دادیم و هم سلامت فرزندشان را می‌دیدند. ضمن این که خودشان به ما می‌گفتند که مثلاً فرزندشان وقتی ورزش می‌کند خسته می‌شود. می‌خواهیم علت این خستگی را بدانیم. یا دیگری می‌گفت فرزندش وقتی ورزش می‌کند زمان زیادی را به ورزش اختصاص می‌دهد و

می‌ترسیم از درسش بماند. بعد ما با مشارکت

خانواده‌ها با بچه‌ها صحبت می‌کردیم که

مثلاً روزهای فرد ورزش کنند و روزهای زوج درس بخوانند یا استراحت کنند.

ظرفیت شما در این سن، این اندازه است. و اگر شما این فعالیت‌ها را انجام دهید این جوایز را خواهید گرفت و از والدین می‌خواستیم جوایزی بگیرند که

ما باید اوضاع را
به گونه‌ای فراهم کنیم که
معلمان ورزش به کارشان
عشق بورزند

ساعت غیراداری، اضافه کار و برای روزهای تعطیل، حق مأموریت بدهد. اگر این فضا را آماده کردیم و در ادامه معلمان ورزش استقبال خوبی نداشتند باید فکر دیگری کنیم که عشق و اشتیاق در معلمان ایجاد شود و برویم نحوه گزینش را تغییر دهیم. براساس اطلاعاتی که در حال حاضر داریم، هم‌اکنون معلمان ورزش طالب این هستند که ساعت غیراداری را برای آن‌ها مشخص و حق الزحمه آن‌ها را در نظر بگیرند.

● چه توصیه‌ای به معلمان تربیت‌بدنی دارید؟

○ اولاً اطلاعات خودشان را با اطلاعات روز منطبق کنند. سعی کنند حالا که به ورزش آمده‌اند، اگر به امور ورزشی علاقه‌مند نیستند به این حوزه پا نگذارند یا اگر از ورزش لذت نمی‌برند، رشته تحصیلی خودشان را تغییر دهند. کسانی هم که می‌خواهند وارد این حوزه شوند حتماً ورزشی باشند، نه این‌که برای گذراندن زندگی روزمره و صرفاً داشتن شغل به این حوزه وارد شوند.

درست است که ورزش یک شغل است، اما به عشق و علاقه هم نیاز دارد. شما اگر به یک نظام اداری وارد شوید، ممکن است اگر کار بلد نباشید، نمودی نداشته باشد. ولی در ورزش، بلد نبودن کار نمود زیادی دارد. خواهش من این است که اگر به حوزه ورزش گام می‌گذاریم، اطلاعات رشته‌های ورزشی را حتماً داشته باشیم و وقتی وارد کار شدیم هم علاقه‌مان را زیاد کنیم و هم اطلاعاتمان را به‌روز کنیم.

● شما هنوز هم ورزش می‌کنید؟

○ بله. من از قبل والیبال بازی می‌کردم. در زمان ما آزاد بود

که هر رشته ورزشی که بخواهیم ادامه دهیم. ولی آموزش و پرورش بعد از دوره ما بخش‌نامه‌ای صادر کرد که هر دانش‌آموز فقط در یک رشته ورزشی فعالیت کند که خیلی کار خوبی بود.

در آن زمان ما مثلاً به هندبال، والیبال و هر رشته دیگری می‌رفتیم. تعداد افراد کم بود، اما الان که مشخص کرده‌اند هرکس در یک رشته ورزشی فعالیت کند، تعداد بیشتری به کار گرفته می‌شود. من در وضعیت فعلی ام و با توجه به سن و سالم، فقط پیاده‌روی و بعضی اوقات برای شنا می‌روم و والیبال بازی می‌کنم.

● یک خاطره جالب از دوران تدریس خودتان در آموزش و پرورش بگوئید.

○ وقتی مسئول تربیت‌بدنی در یکی از نواحی مشهد بودم، لیست حق الزحمه دآوری را نزد مسئول مالی وقت بردم. او گفت که حق الزحمه‌ها زیاد نیست؟ آن زمان برای یک مسابقه و به اصطلاح هر سوتی که در والیبال می‌زدند ۴۰ تومان می‌دادند. به معاون مالی گفتم که برای یک سوت ۴۰ تومان مبلغی نیست و ما با خواهش و التماس این افراد را می‌آوریم و این‌ها برای علاقه به این کار اقدام می‌ورزند. او گفت: «آقای پورحسن، یعنی یک سوت ۴۰ تومان؟» گفتم: «نه آقا، ممکن است همین یک سوت دو ساعت طول بکشد و این اصطلاح ورزشی است که می‌گوییم یک سوت». بعد خودش گفت: «یعنی یک مسابقه ۴۰ تومان؟ جدی می‌گویند؟ این مبلغ که خیلی کم است.» او فکر می‌کرد که من می‌گویم برای هر یک سوت زدن در یک مسابقه ۴۰ تومان می‌گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

